

بازتاب نیازهای بنیادین انسان در اشعار مهدی حمیدی شیرازی و فریدون مشیری با تکیه بر نظریه انتخاب ویلیام گلسر

فاطمه بهار، وجیهه ترکمانی باراندوزی*، کوروس کریم پسندی، احمد کریمی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

آبان ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۹۰، صص ۳۹-۵۵

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.4444

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: بی‌تردید دغدغه هر انسانی در زندگی رسیدن به دنیای مطلوبی است که آن را در ذهن خود می‌پروارند و برای دستیابی به آن، در صدد رفع موانع برمی‌آید. از جمله موانعی که با برداشتن آن رسیدن به زندگی مطلوب میسر خواهد شد، نیازها هستند. لذا این انگیزه انسان را به سوی شناخت و ارضای نیازهایش راهبر خواهد شد. ویلیام گلسر از روانشناسانی است که نظریه‌ای مبتنی بر کنترل درونی، به نام نظریه انتخاب را ارائه داده و در آن پنج نیاز بنیادین انسان را که شامل بقا، عشق، قدرت، آزادی و تفریح است مطرح نموده و معتقد است هر رفتاری که از انسان سر میزند در جهت ارضای این پنج نیاز است. با توجه به رابطه عمیق ادبیات غنی فارسی و علم روانشناسی میتوان آثار ادب فارسی را بر اساس نظریه‌های مطرح دنیا مورد تحلیل و بررسی قرار داد. هدف از این تحقیق بررسی نیازهای بنیادین انسان در اشعار مهدی حمیدی شیرازی و فریدون مشیری با تکیه بر نظریه انتخاب گلسر میباشد.

روش مطالعه: پژوهش حاضر مطالعه‌ای نظری است که با ابزار فیش‌برداری و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. جامعه مورد مطالعه کتاب/شک معشوق، مجموعه اشعار حمیدی شیرازی از انتشارات صدای معاصر و *بازتاب نفس صجدمان*، کلیات اشعار فریدون مشیری از نشر چشمه است.

یافته‌ها: مطالعه اشعار حمیدی شیرازی و مشیری نشان میدهد نیاز عشق بیش از سایر نیازها در اشعارشان نمود یافته است. همچنین شواهدی مبنی بر نیاز بقا، قدرت، آزادی و تفریح در اشعار دو شاعر قابل مشاهده است که بیانگر توجه آنها به ارضای این نیازها در انسان بوده است. در شعر حمیدی با توجه به صراحت گفتارش، و آنچه خود در باب دلدادگیش بیان داشته، این نتیجه حاصل میشود که پرداختن به هر یک از نیازها و ارضای آنها اغلب در گرو توفیق او در روابط عاشقانه‌اش بوده است؛ در مقابل مشیری در بیان احساسات و ابراز نیازهای درونی از دایره من شخصی شاعر فراتر رفته و ارضای هر نیاز را برای همگان بایسته و شایسته میداند.

نتیجه‌گیری: حمیدی شیرازی و مشیری در آفرینش آثار منظوم خود، تحت تأثیر عواملی بودند که ارتباط مستقیم با درونیات آنها داشته و همین امر سبب شده نیازهای بنیادین انسان در اشعارشان مجال بروز یابد.

تاریخ دریافت: ۱۵ آذر ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۱۸ دی ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۰۵ بهمن ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۰ اسفند ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

نیازهای بنیادین، نظریه انتخاب، گلسر، حمیدی شیرازی، فریدون مشیری.

* نویسنده مسئول:

Torkamani.vajihe@iaui.ac.ir

۰۱۵۲۲۶۶۰۱ (۰۹۸ ۱۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Reflecting the fundamental human needs in the poems of Mehdi Hamidi Shirazi and Fereydon Moshiri, relying on William Glaser's choice theory

F. Bahar, V. Turkmani Barandozi*, K. Karim Pasandi, A. Karimi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 06 December 2022

Reviewed: 08 January 2023

Revised: 25 January 2023

Accepted: 11 March 2023

KEYWORDS

basic needs, choice theory, Glaser, Hamidi Shirazi, fereydon Moshiri

*Corresponding Author

[✉ Torkamani.vajihe@iaa.ac.ir](mailto:Torkamani.vajihe@iaa.ac.ir)

[☎ \(+98 11\) 52226601](tel:+981152226601)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Undoubtedly, the concern of every person in life is to reach the ideal world that he cultivates in his mind and to achieve it, he tries to remove its obstacles. Needs are among the obstacles that can be removed to achieve a desirable life. Therefore, this motivation will lead a person to know and satisfy his needs. William Glaser is one of the psychologists who presented a theory based on internal control, called the theory of choice, in which he proposed five basic human needs, which include: survival, love, power, freedom, and fun, and he believes that every behavior of humans Head is in the direction of satisfying these five needs. Considering the deep relationship between the rich Persian literature and psychology, it is possible to analyze and examine the authentic works of Persian literature based on the world's popular theories. The purpose of this research is to examine the basic human needs in the poems of Mehdi Hamidi Shirazi and Fereydon Moshiri, relying on Golsar's selection theory.

METHODOLOGY: The current research is a theoretical study that was conducted with a descriptive-analytical method, using the tool of sampling and referring to library sources. The studied community was the book of Ashke Maashuq, the collection of Hamidi Shirazi's poems from the contemporary voice publishing house, and the reflection of Sobhdaman's soul, the summaries of Fereydon Moshiri's poems published by the Cheshme publication.

FINDINGS: The study of the poems of Hamidi Shirazi and Moshiri shows that the need for love is expressed more than other needs in their poems. Evidence of the need for survival, power, freedom, and fun can also be seen in the poems of the two poets mentioned above, which shows their attention to satisfying these needs in humans. In Hamidi's poem, according to the frankness of his speech, and what he himself has expressed about his love, it is concluded that addressing each of the needs and satisfying them often depended on his success in his romantic relationships; On the other hand, Moshiri goes beyond the poet's personal ego in expressing his feelings and inner needs, and considers the satisfaction of every need necessary and appropriate for everyone.

CONCLUSION: Hamidi Shirazi and Moshiri were under the influence of factors that had a direct relationship with their inner selves in the creation of their poems, and this caused the basic human needs to appear in their poems.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.4444](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.4444)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 21	 0	 0

مقدمه

یکی از مباحث مهمی که در گستره روانشناسی و علوم رفتاری مورد توجه قرار گرفته است نیازهای اساسی و چگونگی ارضای آنها توسط هر فرد میباشد. شناخت نیازها و چگونگی ارضای هر یک از آنها میتواند تا حد زیادی از آسیبهای روانی در افراد جامعه بکاهد. «میل به ارضای مؤثر نیازهای انسان بدون تجاوز به حقوق دیگران، نمایانگر نخستین مرحله در ایجاد یک زندگی مؤثرتر است» (ووبلدینگ و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۲۰). از جمله روانشناسان معاصر که به مطالعه عمیق نیازهای اساسی انسان پرداخته است، ویلیام گلسر^۱ میباشد. نظریه‌ای که توسط گلسر ارائه شده است، نظریه انتخاب^۲ نام دارد که بیان میکند رفتار ما بر اساس انتخاب و برای ارضای نیازهای اساسی است و اگر این نیاز اساسی برآورده نشود، ایجاد ناکامی میکند (Feuerhelm, K. M., 2012). گلسر همچنین اعلام میدارد انسانها با پنج نیاز اساسی به دنیا می‌آیند که عبارتند از: نیاز به بقا^۳، قدرت^۴، آزادی^۵، تفریح^۶ و عشق^۷. او توضیح میدهد هر رفتاری که انجام میدهیم نهایت تلاش ما برای برطرف کردن نیازهایمان است (گلسر، ۱۳۹۰: ۶۵). مازلو^۸ نیز بر این عقیده است که «هر شخصی با نیازهای غریزی به دنیا می‌آید که به رشد و پیشرفت و شکوفایی مینجامد» (شولتز و شولتز، ۱۳۷۹: ۳۶۳). بر اساس تئوری انتخاب هنگامی که افراد در ارضای نیازهای خود ناکام میشوند، دست به رفتار میزنند؛ این رفتارها هدفمند هستند و هدفشان در جهت برآوردن نیاز مورد نظر است (گلسر، ۱۳۹۶: ۱۰). رفتارها کاملاً درونی هستند و هر انسانی خود تصمیم‌گیرنده و انتخاب‌کننده رفتار خود میباشد. بر همین مبنا است که تئوری انتخاب میگوید: «ما برآیند نیروها و عوامل بیرونی نیستیم، ما رفتار خود را انتخاب میکنیم و تا کنون نیز چنین کرده‌ایم» (همان: ۱۳). گلسر در تئوری انتخاب معتقد است هنگامی که انسان نیازهای خود را بشناسد، معمولاً میتواند تشخیص دهد وقتی احساس ناخشنودی و ناراحتی دارد کدام نیاز ارضا نشده و وقتی احساس خوب و خشنودی میکند، کدام یک از نیازها ارضا شده است (همان: ۷۱-۶۵). «نیازها به رفتار نیرو میبخشند و آنها را هدایت میکنند. یعنی آنها را در جهت مناسبی برای برآوردن نیازها فعال میسازند» (شولتز و شولتز، ۱۳۷۹: ۲۲۱). تئوری انتخاب یک روانشناسی مبتنی بر کنترل درونی است و توضیح میدهد چرا و چگونه دست به انتخابهایی میزنیم که مسیر زندگی ما را تعیین میکنند.

رابطه دوسویه و معنادار بین علم روانشناسی و ادبیات غنی زبان فارسی این امکان را به پژوهشگران هر دو حوزه میدهد که آثار منظوم و منثور شاعران و نویسندگان را از منظر روانشناسی مورد تحلیل و بررسی قرار داده و ساحت‌های بیرونی و درونی آنها را واکاوی نمایند. از جمله شاعران برجسته معاصر ادب فارسی، مهدی حمیدی شیرازی و فریدون مشیری هستند که توانستند بطور چشمگیری دنیای درون و نیازهایشان را در اشعار خود منعکس نمایند. این نیازها، همان نیازهای اساسی هر انسانی است که گلسر در تئوری انتخاب خود از آنها نام برده است. حمیدی «شاعر تغزل و عشق است. روحیه رمانتیک همچون ابری است که بر آسمان همه اشعار او سایه افکنده» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۲۷۶). نام مشیری با شعر کوچه در اذهان نقش بسته است. «در محتوا و لفظ او نوعی

1. Choice theory

2. Glasser

3 Survival

4 power

5 freedom

6 fun

7 love

8 Maslow

پختگی و کمال فکری و فلسفی با گوشه‌چشمی به مسائل رقیق اجتماعی، قابل تشخیص است» (باحقی، ۱۳۸۷: ۷۳). در این جستار، که به روش توصیفی-تحلیلی است، سعی شده است به شناسایی شواهدی مبنی بر وجود نیازهای اساسی انسان در اشعار مهدی حمیدی شیرازی و فریدون مشیری بر اساس نظریه انتخاب گلسر و نیز بررسی عوامل تأثیرگذار بر ذهن و زبان این دو شاعر، برای انعکاس نیازهای درونی و اساسی در اشعارشان پرداخته شود. از آنجا که چنین پژوهشهایی منطری نو در بررسی آثار ادبی از جمله اشعار دو شاعر مزبور معاصر می‌باشد، گامی به سوی رشد و توسعه جستارهای میان‌رشته‌ای محسوب شده و زمینه‌ساز پژوهشهای تازه خواهد شد.

سابقه پژوهش

تحقیقات ادبی با رویکرد نظریه‌های روانشناسی همواره دامنه وسیع و متنوعی از پژوهشها را به خود اختصاص داده است. لکن تحقیق مستقلی با عنوان «بازتاب نیازهای بنیادین انسان در اشعار مهدی حمیدی شیرازی و فریدون مشیری با تکیه بر نظریه انتخاب ویلیام گلسر» صورت نگرفته است. اگرچه درباره برخی ابعاد این موضوع تحقیقات قابل توجهی انجام شده است. برای نمونه در حوزه پژوهشهای نزدیک به مقاله حاضر و مربوط به آن میتوان به آثاری چون مقاله «بررسی نیازهای اساسی انسان در اشعار فروغ فرخزاد بر اساس تئوری انتخاب ویلیام گلسر» به کوشش وجیهه ترکمانی و فاطمه بهار (۱۳۹۷) اشاره کرد. نویسندگان در این پژوهش با دقت در اشعار فروغ، به مطالعه پنج نیاز بنیادین در آن اهتمام ورزیدند و اشعار را با در نظر گرفتن آن پنج نیاز، بر اساس نظریه انتخاب گلسر تحلیل نمودند. یافته‌ها حاکی از آن بود که نیاز عشق در آثار فرخزاد از بسامد بیشتری نسبت به سایر نیازها برخوردار بوده است. همچنین مقاله «تحلیل روانشناختی نیاز به محبت در شخصیت‌های اصلی و فرعی داستانهای برگزیده کودک بر مبنای نظریه انتخاب ویلیام گلسر» به کوشش ناصر نیکویخت و سمیه رضایی (۱۳۹۸). در این تحقیق نگارندگان پس از تحلیل و بررسی شخصیت‌های داستانهای برگزیده کودکان با تکیه بر نظریه انتخاب گلسر به این نتیجه دست یافتند که غلبه نیاز به عشق در نیمی از داستانها و شخصیت‌هایشان که از داستانهای برگزیده سال ۱۳۰۰-۱۳۹۰ بوده‌اند دیده میشود. جمال احمدی و سارا زمانی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی آرمانشهر در اشعار فریدون مشیری» (۱۳۹۰) اشعار اجتماعی مشیری را بر اساس مؤلفه‌هایی از قبیل بیعدالتی و نظام طبقاتی، استبداد و خودکامگی، جنگ و خونریزی، خشونت و فقر بررسی و تحلیل نموده‌اند و نیز به چگونگی به وجود آمدن آرمانشهر شاعر و ارائه طرح کلی از آن پرداخته‌اند.

بحث و بررسی

برای ارضای نیازهایمان اولین قدمی که برمی‌داریم، ارضای نیاز به بقا است. «تمام موجودات زنده از لحاظ ژنتیکی طوری برنامه‌ریزی شده‌اند که برای بقای خود تلاش میکنند» (گلسر، ۱۳۹۶: ۷۲). سایر نیازها در تکوین نیاز بقا قلمداد میشود. اما رفته‌رفته این نیازهای مکمل که فراسوی نیاز بقا هستند بصورت یک نیاز مستقل درآمده و بحث و مطالعه گسترده‌تری را در حوزه روانشناسی و کنترل درونی که هدف اصلی تئوری انتخاب است به خود اختصاص داده‌اند. در ادامه به هر یک از این نیازها و رویکرد حمیدی شیرازی و مشیری به آنها پرداخته میشود.

نیاز بقا در شعر حمیدی شیرازی و مشیری

واژه اسپانیولی «Ganas» به معنای شور زندگی بهتر از هر واژه دیگری میل شدید به حفظ بقا را نشان میدهد.

معنای این واژه سختکوشی، پایداری و انجام هر کاری است که بقای فرد را تضمین میکند و فراتر از بقا یعنی دستیابی به امنیت است (گلسر، ۱۳۹۶: ۷۲). در شعر حمیدی اگرچه ناامیدی که در تناقض با نیاز بقا است بسیار نمود دارد، اما عواملی که گویای نیاز بقا در اوست هم دیده میشود. این استحاله و تطور ذهن او سبب شد شعرش از خمودی به رونق محتوا عروج کند؛ حال آنکه مشیری میکوشد در هر شرایطی امید را به ذهن متبادر سازد. در ادامه از چند سو به نیاز بقا در شعر حمیدی و مشیری میپردازیم و اشتراکات و تفاوت‌های نگرش هر یک را بررسی خواهیم کرد.

خودستایی و میل به بقای خویش: اگر میل به بقا نباشد، خودستایی یا دفاع از خود و تیرنه شدن از تهمتها هم نخواهد بود. حمیدی در بسیاری مواقع به تمجید از طبع خود میپردازد و این تمجید او را به سوی خودستایی میکشاند. در شعر *گل‌های سخنگو* بارقه‌های امید و بقا پس از ناکامی در عشق، در دل شاعر پدیدار میگردد: «فکر و اندیشه تو پهنه بی‌پایان است / جای مرغ خردت بر زبر کیهان است / عشق تو آتش افروخته کیهان است / شاعری دل بر تو زنده جاویدان است» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

بی‌تردید کسی که خود را با چنین صفاتی میخواند و حس برتری نسبت به سایرین دارد، نیاز به بقا در او احساس میشود و اینگونه در ارضای آن همت میگمارد. حمیدی در شعر «طور موسی» از جاودانگی خود سخن میگوید و به بقایی اشاره میکند که با رجحان یافتن بر دیگران نصیبش شده است: «تا دلی باشد به گیتی من به گیتی جاودانم / و جهان بیدل شود، بهتر که دنیایی نباشد / نام من تا آن زمان ماند که زیبایی بماند / وان زمان میرد که روی خاک، زیبایی نباشد» (همان: ۳۷۱).

در شعر فریدون مشیری شواهدی که مبنی بر خودستایی باشد به چشم نمیخورد و این امر را میتوان جزو تفاوت‌های فردی که میان دو شاعر است قلمداد کرد.

تلاش برای زنده ماندن: از نگاه گلسر «یکی از تفاوت‌های انسان و حیوان برای زنده ماندن این است که انسانها از همان سالهای ابتدای زندگی نسبت به اکثر نیازهای خود برای زنده ماندن در حال و آینده آگاه میشوند» (گلسر، ۱۳۹۶: ۷۲). از دیگر مظاهر بقا که در شعر حمیدی و البته مشیری نمود دارد، تلاش برای زنده ماندن است. این جنبه از نیاز بقا همواره از مهمترین دغدغه‌های انسان بوده و هرچه از اعصار گذشته به عصر حاضر نزدیکتر میشویم، پرننگتر جلوه میکند. حمیدی در شعر *مرغ طوفان* که منبع الهام آن شعری است از آلفرد دوموسه در باب پلیکان، از مرغی سخن میگوید که بدنبال طعمه برای زنده ماندن فرزندان و حفظ بقای آنان، صدها بار به درون امواج فرو می‌رود:

«در آن روز صد بار از آن اوجها / فرو رفته در نعره موجها / کران تا کران افق پا زده / دل شسته از جان به دریا زده» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۵۴۵).

حفظ بقای فرزندان در *مرغ طوفان* که از یافتن طعمه ناامید میگردد، او را به دریدن جسمش برای سیر کردن جوجه‌هایش وامیدارد. در واقع حفظ بقا و نیاز به ارضای آن موجب انتخاب آن رفتار میشود که در نهایت به مرگش منجمد: «چو نایافته طعمه در راه خویش / دریده به گردون جگرگاه خویش / هم اکنون که زی آشیان تاخته / ز تن طعمه جوجگان ساخته» (همان: ۵۴۵).

در تبیین شواهد فوق از رفتاری سخن گفتیم که حاصل انتخاب مرغ دریایی بوده است. گلسر رفتار را «روش» اداره کردن خود تعبیر میکند. به عقیده گلسر چهار مؤلفه جدایی‌ناپذیر روش را میسازند که عبارتند از: فعالیت، فکر کردن، احساس، و فیزیولوژی که همان کارکرد بدن است (ر.ک: گلسر، ۱۳۹۶: ۱۳۹). این چهار مؤلفه هم‌زمان در

شخصیت مرغ دریایی تأثیر نهاد و منجر به بروز رفتاری شد که نشان‌دهنده انتخاب اوست. این شعر یادآور مدلی از تأمین معاش و رهایی از فقر در دهه‌های اخیر است که شخص ناگزیر به نادیده گرفتن بخشی از وجود خود و فروش عضوی از بدنش مثل کلیه میشود. فریدون مشیری نیز برای تبیین نیاز بقا، علاوه بر عوامل و دلایل نامحسوس و ذهنی، به عواملی ملموس و عیان که در ارتباط مستقیم با تکاپو و کنشگری انسان میباشد، پرداخته است. او در شعر «آزادی» داستانی منظوم ساخته که در آن از دو منظر میتوان به مسئله بقا پرداخت. در ابتدای امر پشه‌ای برای حفظ بقا، که از بدیهیات آن خوردن و آشامیدن جهت زنده ماندن است، خود را به درون استگانی می‌فکند تا از آنچه واپس مانده بود بنوشد. در واقع شدت رفع گرسنگی و نیاز بقا تا بدان حد رسید که پشه بدون اندیشیدن به عاقبت فرود آمدن در استکان، درون آن میرود. اما در موقعیتی که جان موجود زنده در خطر باشد، دیگر رفع گرسنگی برای رسیدن به بقا از اولویت ساقط میشود و در جستجوی راهی برای فرار از مهلکه میگردد. پشه توسط کودکی در استکان گرفتار میشود. در این حالت شدت نیاز بقا در موجود زنده بیشتر شده و برای زنده ماندنش میکوشد. لذا فعالیتی در ذهنش نقش مینماید که برای بالفعل نمودن آن وادار به فکر کردن میشود. فکر کردن، احساسی را در او برمی‌انگیزاند که منجر به تغییرات فیزیولوژی در وی شده و در نهایت رفتاری شکل میگیرد که به انتخاب خودش است:

«روزی میجست در دیوار و در/ تا به آزادی رسد بار دگر/ هرچه بر جهد و تکاپو میفزود/ راه بیرون رفتن از چاهش نبود/ آنقدر کوید بر دیوار و در/ تا فرو افتاد خونین بال و پر» (مشیری، ۱۳۹۸، ج ۲: ۹۸۷).

در بررسی شعر مشیری دغدغه انسان‌شناسانه معاصر عمیقاً به چشم می‌خورد. او میکوشد انسانی را که در تنگنای انتخاب برای زیستن قرار گرفته در مسیری هدایت کند که با تکیه به کنترلی که بر خود دارد به سعادت برسد. در شعر «کوچ»، دشواری زندگی مردم بی‌پناه در جریان جنگ نمود دارد که برای بقای خود باید به جنگل، کوه، و غار پناه برند و این همان رفتاری است که در موقعیت خاص، برای رسیدن به شرایط مطلوب انتخاب میشود: «بشر دوباره به جنگل پناه خواهد برد، به کوه خواهد زد، به غار خواهد رفت / تو کودکان را بر سینه می‌فشاری گرم / و همسرت را چون کولیان خانه به دوش، / میان آتش و خون میکشانی از دنبال» (همان، ج ۱: ۵۱۵).

امیدواری: بی‌تردید وجود امید در دل، گواهی روشن بر میل به بقا و ارضای این نیاز است و مظاهر آن در شعر حمیدی و مشیری نمود دارد. بویژه در شعر مشیری شواهد بیشتری از آن را میتوان یافت. حمیدی برای سرودن شعرهایش و به بار نشستن دیوانش از امیدی سخن میگوید که باعث ایجاد انگیزه در او شده است: «مرغ زیبای سخن در قفسی جانم داد / همه سنگی طلبیدند و شکست قفسی / گرچه بشکستن آن دسترس خلق نبود / عشق و امید به ما داد نکو دسترسی» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۱۹۴).

مشیری شاعری آرمانگراست و در آرمانشهر او ناامیدی جایی ندارد، لذا هم در معنا و هم در لفظ، امید در آثارش نمود بسیار دارد. او معتقد است یأس و ناامیدی مجال دیدن زیباییهای جهان را به انسان نخواهد داد و برای رسیدن به جاودانگی باید امیدوار بود: «پرده یأس نمیداد امان / تا ببینم که چه زیباست جهان / دست در دامن امید زدم / یافتم زندگی جاویدان» (مشیری، ۱۳۹۸، ج ۱: ۵۹).

بقای عشق: مضمون عشق در اشعار حمیدی و مشیری چنان ریشه دوانده که جزو لاینفک مضامین شعری آنها شمرده میشود. حمیدی بر این باور است که اگرچه جوانیش به سر شده، اما با عشقی که در سینه دارد، جاودان خواهد ماند: «کار عمر و زندگی پایان گرفت / کار من پایان نمیگیرد هنوز / آخرین روز جوانی مرد و رفت / عشق او در من نمیبرد هنوز» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۴۶۰).

مشیری نیز عشق را دارای ذاتی جاودانه قلمداد میکند و نامش را نامی آسمانی میخواند و میگوید: «با توام ای عشق! ای که میلرزد دلم از نام آسمانی تو / میدرخشد در آسمان حیات / پرتو ذات جاودانی تو» (مشیری، ۱۳۹۸، ج ۱: ۱۲۲).

نیاز قدرت در شعر حمیدی شیرازی و مشیری

از دیگر نیازهای بنیادین و اساسی انسان «قدرت» است. «برخی نیازها مکمل همدیگر هستند و میتوانند بوسیله یک رفتار یا یک رشته از رفتارها برآورده شوند. برای مثال، نیاز قدرت و بقا در بسیاری مواقع در کنار هم دیده میشوند. موری^۱ این حالت را آمیختگی نیازها مینامد» (ر.ک: شولتز و شولتز، ۱۳۷۹: ۲۲۴). از نگاه گلسر «بسیاری از انسانها قبول دارند با وجود برخورداری از همه مواهب لازم هنوز بدنبال دستیابی به لذت جمع‌آوری و بیشتر داشتن هستند، حتی اگر به قیمت آن باشد که دیگران از مواهب کمی برخوردار و با محرومیت روبرو شوند. در دوستیهای بلندمدت نیز وقتی یک نفر میخواهد قدرت بیشتری داشته باشد و برای دستیابی به قدرت بیشتر تلاش میکند، به رابطه دوستی آسیب میزند» (گلسر، ۱۳۹۶: ۸۲).

از ویژگیهای شعر حمیدی پیروی از سبک قدما بود. از این رو جمعی از ادیبان به سبک و نیز نقدهای متهورانه او روی خوش نشان نمیدادند. حمیدی هم اشعاری دندان شکن در پاسخ به آنها میسرود. با توجه به نظریه انتخاب، آنچه حمیدی را به سوی مقابله به مثل سوق میداد، میل به قدرت بود. «قدرت فاقد ماهیت است و به اشکال مختلف در جامعه ظهور میکند. هر جا که قدرت اعمال میشود دانش نیز تولید میگردد و به عبارت دیگر قدرت و دانش یکدیگر را همراهی میکنند» (نوابخش و کریمی، ۱۳۸۸: ۵۰). حمیدی برای ابراز قدرت و مقابله با حاسدان جولانگاهی برتر از دفترهای شعرش نمییابد و این همان مصداق تولید دانش را دارد. بنابراین میگوید: «نیست همتای من امروز کسی / نرسد خود به عقابی مگسی / بال چون پر زخم و پر گیرم / جای بر گنبد اخضر گیرم» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۲۶۶).

به عقیده گلسر در بین نیازهای انسان، «نیاز قدرت» نیازی متمایز و شاخص است و قدرت، به معنایی که انسانها دنبال آن هستند، یعنی قدرت برای قدرت، خاص نوع انسان است (ر.ک. گلسر، ۱۳۹۶: ۸۱). هر رفتار، در جهت ارضای یکی از نیازهای پنجگانه صورت میگیرد. رفتاری که مبتنی بر قدرت است، قطعاً نیاز به قدرت را در شخص ارضا خواهد کرد. قدرت به شکلهای مختلف جلوه میکند. حمیدی با ارائه فضل و دانش خود، قدرتش را بیان میدارد. وی در شعر «مرغ خزان» از قدرت قلم خود سخن میگوید: «هنوزم به فرمان بجنید قلم / هنوز است گفتار، فرمانبرم / نژادم به پیکر ولی فربهم / چو شمشیر تیزم ولی لاغرم» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۲۹۶).

در شعر مشیری تفکر بر هیجان و عاطفه غالب است. منظور از عاطفه چیزی است که درست نقطه مقابل تفکر و سنجیدگی است، وگرنه هیچ شاعری از عاطفه در معنی روانشناسانه آن بی بهره نیست و مسائل را بیشتر میسنجد و به گونه شعر درمی آورد (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۳۸). اگر بخواهیم قدرتی را که در شعر حمیدی نمود دارد در شعر مشیری جستجو کنیم، راه به جایی نخواهیم برد! زیرا نگرش مشیری فراتر از غرایض شخصی بوده و بر همین اساس خواهان قدرت برای جامعه بشری یا مبارزه با هوای نفسانی است. نمونه‌ای از نمود قدرت را میتوان در شعر «گرگ» مشاهده کرد. در این شعر که مضمون اصلی آن جدال انسان با نفس است، قدرت از آن کسی است که بر نفس خویش چیره گشته است: «زور بازو چاره این گرگ نیست / صاحب اندیشه داند چاره چیست /

^۱. Murry

ای بسا انسان رنجور پریش / سخت پیچیده گلوی گرگ خویش / وی بسا زورآفرین مرد دلیر / هست در چنگال
گرگ خود اسیر» (مشیری، ۱۳۹۸، ج ۲: ۱۰۷۶).

نیاز عشق در شعر حمیدی شیرازی و مشیری

عشق نیازی است که اگر برآورده نشود تولید ناکامی میکند؛ از عواطفی است که مرکب از تمایلات جسمانی، حس جمال، حس اجتماعی و عزت نفس میباشد (معین، ۱۳۸۷: ۲۳۰۳). عشق پایه و اساس امنیت خاطری است که به کمک آن میتوان زندگی موفق‌تری بنا کرد. به همین دلیل بزرگترین مسئله انسان، ناتوانی در ارضای نیاز خود به عشق است. (گری، ۱۳۹۲: ۷). به عقیده گلسر «نیاز به عشق و احساس تعلق، نه تنها ما را به سوی مراقبت و مهرورزی نسبت به کسانی که حتی نمیشناسیم سوق میدهد، بلکه ما را به جستجوی رابطه رضایت‌مند با افراد خاص در طول زندگی ترغیب میکند» (گلسر، ۱۳۹۶: ۶۶). او نیز معتقد است نیازهای اساسی ما از دستورات ژنتیکی نشئت میگیرد که ما باید پیوسته آنها را ارضا نماییم (Glasser, W. 1985). در اشعار حمیدی و فریدون مشیری نیاز به عشق از چند منظر قابل بررسی است.

عشق به معشوق: نگرش حمیدی به عشق بعنوان یک نیاز به اندازه‌ای است که حتی اولین عشق زندگی را با وجود بیوفایی آن، تا پایان عمر از یاد نبرده و از ابتدا تا انتهای دیوانش ردپای آن نمود دارد. حمیدی از داشتن چنین عشقی عمیق با افتخار میگوید:

«ز عشقی عالمی بنیاد کردم / جهانی را به عشق آباد کردم/ به یاد عشق افکندم بنایی/ که کردم هرچه با این یاد
کردم (حمیدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

عشق برای حمیدی محرکی بسیار قوی برای سرودن شعر بوده است. هلن فیشر^۱ در باب عشق رمانتیک میگوید: «یکی از نشانه‌های درخور توجه عشق رمانتیک این است که عاشق پیوسته به فکر محبوب است. عاشق نمیتواند زنجیره پیوسته افکارش را قطع کند. در واقع این بُعد خاص از عاشق بودن چنان قوی است که از نظر من سنگ محک عشق رمانتیک محسوب میشود» (فیشر، ۱۳۹۷: ۷۸). اریک فروم^۲ معتقد است «عشق یک هنر است. همانطور که زیستن هم یک هنر است. اگر ما بخواهیم یاد بگیریم که چگونه میتوان عشق ورزید، باید همان راهی را انتخاب کنیم که برای آموختن هر هنر دیگر بدان نیازمندیم» (فروم، ۱۳۹۷: ۱۳). از همین رو گلسر میگوید: «عشق احتمالاً یکی از مهمترین و ناشناخته‌ترین رفتارهایی است که ما انتخاب میکنیم» (گلسر، ۱۳۹۷: ۱۶). ورود به دایره عشق به معنای ازلی و ابدی بودن اقامت در آن نیست و عشق هم مانند همه چیز در این عالم دچار نقصان و ضعف میشود (همان: ۷). قسمت اعظم شعرهای حمیدی در وصف عشق ناکامش است و با مضامینی چون گله، شکوه، سفر و هجران همراه میباشد: «از پی وصل تو سه سال تبه کردم عمر/ وای بر آن همه اندیشه بسیار همی / پیش خود گفتم کان شوخ پری پیکر من / عشق را جای دگر دارد ایثار همی» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۷).

افسردگی بیش از چیزهای دیگر فرد ناکام را آرام میکند و تا حدودی به انسان احساس کنترل میدهد (گلسر، ۱۳۹۶: ۲۶۵-۲۶۴). حمیدی برای جبران ناکامیش در حافظه خود بدنبال رفتارهایی میگردد که تا حدودی مایه آرامشش شود و طبق نظریه انتخاب، افراد ناکام در تمام موارد فوراً افسردگی را که رفتاری نامؤثر است انتخاب میکنند. «بسیاری از کسانی که نمیتوانند کنترل مؤثر خود بر زندگی را به دست آورند انتخاب میکنند که برای

¹ Helen Fisher

² Erich Fromm

بقیه عمر به افسرده کردن بپردازند» (همان: ۲۶۵). رفتارهای کلی، انتخابی هستند؛ اما انسان فقط بر مؤلفه‌های عمل و فکر بطور مستقیم و بر مؤلفه‌های احساس و فیزیولوژی بطور غیرمستقیم کنترل دارد (همان: ۵۸۱). حمیدی در گیرودار این عشق رمانتیک، در جریان رفتاری واقع شده بود که اگر آن را طبق آنچه گلسر شرح داده است رفتار کلی بنامیم، تنها بر مؤلفه‌های عمل و فکر آن کنترل داشته است. بیت زیر مبین این واقعیت است که آنچه حمیدی از ناکامی و عجز در عشق حاصل نمود، در اثر عدم دقت و انتخاب ناکارآمد خودش بوده است: «در انتخاب تو گه‌گاه پرسم از دل خویش / که دیدگانم بیدار بود؟ خواب نبود؟!» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۲۹).

حمیدی میان دوراهی عقل و عشق قرار گرفت، اما قدرت عشق بر عقل چیره گشت؛ زیرا «زندهای عشق و احساس تعلق ما خواستار آنند که عشق ورزیدن را در تمام طول عمر خود حفظ کنیم» (گلسر، ۱۳۹۶: ۷۵). حمیدی خود در غلبه عشقش میگوید: «عشق من گفت که مستی کن و عشقش بر بای / عقل من گفت مکن، باش هشیوار همی» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۷).

حمیدی پس از ناامیدی از وصال معشوق، دل به مهر دختری به نام ناهید میسپارد و با او ازدواج میکند. او در شعر «طلوع ناهید» از وی میگوید:

«شنیدم که جوینده یابنده باشد / به معنی درست آمد این لفظ باری / به کام دل خویش یاری گزیدم / که دارد چو یار من امروز یاری؟» (همان: ۲۹۱).

در ابیات فوق بروشنی میتوان مظاهر عشقی را که از نگاه اشتنبرگ^۱ عشق کامل و آرمانی خوانده میشود مشاهده کرد. «عشق دلالت بر مسئولیت، توجه، احترام و معرفت و آزادی و رشد و تکامل برای سایرین دارد و بیانگر صمیمیت بین دو کس با حفظ امنیت فردی است» (فروم، ۱۳۹۸: ۱۲۵). ازدواج با ناهید مضمون شعر حمیدی را رنگی تازه بخشید و امید را به اشعارش بازگرداند: «مرا هست در خانه ماهی تمام / که این آفتاب است و او مشتری / تذروی اگر مُرد، اندوه نیست / به جایش خرامید کبک دری» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۴۰).

توصیفی هم که فریدون مشیری از عشق دارد بیانگر این است که عشق از ملزومات زندگی ایده‌آل و از نیازهای هر انسان است و باید در جهت برآوردن آن تلاش کرد؛ او در شعری کوتاه با عنوان «دوست بدارید»، انسان را به دوست داشتن و عشق ورزیدن دعوت میکند و میگوید:

«ای همه مردم در این جهان به چه کارید؟ / عمر گرنامه را چگونه گذارید؟ / هر چه به عالم بود اگر به کف آرید / هیچ ندارید اگر که عشق ندارید / وای شما دل به عشق اگر نسپارید / گر به ثریا رسید هیچ نیرزید / عشق بورزید! دوست بدارید» (مشیری، ۱۳۹۸، ج ۲: ۹۶۵).

افلاطون^۲ در ضیافت میگوید: «هر عشقی زیبا و درخور ستایش نیست، بلکه فقط عشقی زیبا و پسندیده است که ما را چنان برانگیزاند که باشکوه باشد و زیبایی آن را دوست بداریم» (افلاطون، ۱۳۹۶: ۹۲). مشیری همواره از عشقی سخن میگوید که در نگاه همگان زیباست. او برخلاف حمیدی در شعرهایش به معشوق خاصی اشاره نکرده، و این خود از تفاوت‌های بارز مضمون عاشقانه شعر آنها محسوب میشود. چنانکه میگوید:

«خوب خوب نارنن من! / نام تو مرا همیشه مست میکند / بهتر از شراب، بهتر از تمام شعرهای ناب / نام تو، اگر چه بهترین سرود زندگی است، / من تو را به خلوت خدایی خیال خود / بهترین بهترین من خطاب میکنم / بهترین بهترین من» (مشیری، ۱۳۹۸، ج ۱: ۵۱۳).

¹ Stenberg

² Plato

از اشعاری که در ضمیر دوستداران شعرهای عاشقانه معاصر ریشه دوانده، شعر «کوچه» از مشیری است. بطوری که بسیاری از مردم مشیری را با این شعر می‌شناسند. مشیری در این شعر، عشق و عناصر طبیعت را که فاقد ماهیت پیچیده‌اند با هم آمیخته و از ترکیب آنها، محتوایی عاشقانه ترتیب داده است: «بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم / همه تن چشم شدم خیره به دنبال تو گشتم / شوق دیدار تو لبریز شد از جام وجودم / شدم آن عاشق دیوانه که بودم» (همان، ج ۱: ۴۲۲).

عشق به مادر (عشق مادرانه): «عشق مادری پدیده‌ای طبیعی نیست؛ بلکه کنشی اکتسابی است. اکتسابی نه به این معنا که وامدار آموزش است؛ بلکه به این معنا که انسان چنین عشقی را در طول زمان بگونه‌ای احساس و دریافت کرده است که حال، متصل به ذات خود میداند» (لطافتی، ۱۳۸۵: ۲۲۱). از آنجا که عشق مادرانه از تقدسی بی‌مثال برخوردار است، سوگند به مادر یا گیسوی او در ادب فارسی بازتاب فراوانی دارد. حمیدی اشاره‌ای به این سوگند کرده و می‌گوید: «ز عشق خویش قسم خورده‌ای به گیسوی مادر / به دم اسب فرستاده‌ایم در چه تازی» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۹۵).

در شعر «نغمه تاریکی» حمیدی از مادری سخن می‌گوید که بر بالین وی نشسته و حضورش التیامبخش دردهای اوست: «به بالین مادری دارم گهرریز / بر آن گوهر گهربارم، دریغا / ز چشم مادر شب زنده‌داری / ز مهر دوست بیزارم، دریغا» (همان: ۱۷۱).

روابط مادر و فرزند، برخلاف عشقهای دیگر مثل عشق زن و مرد که عشق برابری است، به سبب ماهیت خاصی که دارد، مبتنی بر نابرابری است. یکی به همه یاریها نیاز دارد و دیگری همه آن یاریها را فراهم می‌آورد. به سبب همین خاصیت پرستارانه و فداکارانه است که عشق مادرانه بالاترین نوع عشقها و مقدس‌ترین پیوندهای عاطفی نامیده شده است (ر.ک: فروم، ۱۳۹۹: ۶۲۱). فریدون مشیری در شعری که برای مادرش سروده با عنوان «در آینه اشک» به عشقی که میان وی و مادرش بوده اشاره میکند و درد فقدان مادر را اندوهبار به تصویر میکشد. این امر مصداق سخن شفیعی کدکنی در خصوص شعر مشیری است که می‌گوید: «مضامین شعرش حوادثی است که برای همه کس ممکن است روی دهد اما همه کس نتوانند آن را شاعرانه بیان کنند» (مشیری، ۱۳۹۸: ۱۶۳۴). مشیری از دردی سی‌ساله که سینه‌اش را مالمال غم هجران کرد، می‌گوید: «بی تو سی سال نفس آمد و رفت / این گرانجان پریشان پشیمان را / کودکی بودم وقتی که تو رفتی، اینک / پیرمردیست ز اندوه تو سرشار، هنوز» (همان، ج ۱: ۷۳۸).

او در بند پایانی شعر، خود را به دلیل کهولت سن و نزدیک شدن به پایان حیات، امیدوار به دیدار مادر می‌بیند و می‌گوید: «به نشیب آدمم اینک ز فراز / به تو نزدیکترم میدانم / یک دو روزی دیگر / از همین شاخه لرزان حیات / پرکشان سوی تو می‌آیم باز / دوستت دارم، بسیار، هنوز» (همان: ۷۳۹).

عشق به فرزند: حمیدی در شعری با عنوان «برای دخترم نازنین» عشق و علاقه خود را به فرزند دختری که تا چندی پیش آرزویش را داشت و حالا آن را در کنار خود دارد، بیان میکند و می‌گوید: «داد دیشب به من خدای جهان / دختری کارزوش داشته‌ام / خواهم از نازها چو بی‌بدلش / نام او نازنین گذاشته‌ام» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۵۵).

مشیری نیز در شعر «در ایوان کوچک ما»، تنها عامل دلخوشی خود را خنده‌های دخترش «بهار» میدانند و می‌گوید: «من با خیال خویش / با خوابهای رنگین / با خنده‌های دختر درانه‌ام بهار / با آنچه شاعران به بهاران سروده‌اند / در باغ خشک خاطر خود شاد و سرخوشم» (مشیری، ۱۳۹۸، ج ۱: ۳۸۴).

عشق به خدا: عشق به حق تعالی مایه آرامش و نجات انسان از شکستها و بی‌مهریهای زندگی است. مضمون عشق در شعر حمیدی اغلب در محسوسات نمود دارد. از این رو پرداختن به عشق خدایی در شعرش مشهود نیست؛ اما مشیری پای فراتر از محسوسات مینهد و در شعر خورشید از مهمه عشقهای زمینی به سوی عشقی حقیقی روی آورده تا در سایه آن بیاساید: «معبود من جمال خدایی را / بر دیدگان خسته من بنمود / پیوست جان، چو ذره به این خورشید / آویخت دل به دامن این معبود / در گلشن امید به کام دل / مرغی شکسته‌بال دمی آسود / زیبا رخا! بیا که در این عالم / جز تو کسی صدای مرا نشنود» (همان: ۵۰).

نیاز آزادی در شعر حمیدی شیرازی و مشیری

گلسر در تئوری انتخاب، کنترل بیرونی را بذر تمام بدبختیهای انسان میدانند؛ زیرا معتقد است روانشناسی جهانی به دلیل از بین بردن اختیار و آزادی شخصی، روابط را تخریب میکند (ر.ک: گلسر، ۳۱-۲۹:۱۳۹۶). حمیدی در کتاب «سالهای سیاه» به بیان احساسات ملی و علاقه شدید به آزادی و استقلال ایران و هم‌میهنانش پرداخته بود. این کتاب به دلیل نفرت او از نفوذ اجانب به کشور، در همان سال با ممنوعیت چاپ و انتشار مواجه شد. نیاز به آزادی علاوه بر جنبه عمومی و در سطح وسیعی که حمیدی در کتاب *سالهای سیاه* بدان پرداخت، بی‌تردید جنبه فردی نیز داشته و در سایر مجموعه شعرهایش به آن اشاره شده است. حمیدی در شعر «پرنده اسیر» از مرغی سخن میگوید که به طمع برچیدن دانه، خود را در دامی گرفتار ساخت: «یکی مرغ دیدم به دامی اسیر / که مرغی بدان سان فریبا نبود / بگفتم که این دام صحرانشین / سزاوار این مرغ صحرا نبود» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۲۷). حمیدی در این شعر تلویحاً نیاز به آزادی و ارضای آن را برای انسان امری حیاتی دانسته و معتقد است هر جا که آسایش تأمین باشد دلیل بر وجود امنیت و آزادی نخواهد بود: «جز این نیست در خورد آن کس که او / نشست اندر آنجا که اش جان نبود / نه هر جا که دانه است آسایش است / همه آب و نانی گوارا نبود» (همانجا).

در این شعر علاوه بر آزادی جسمانی که در ظاهر بدان اشاره شده، مفهوم دیگری قابل دریافت است و آن آزادی روح و جان میباشد؛ زیرا «بطور کلی آزادی در لغت به معنی رهایی از هر قید و تعلقی است که انسان را از لحاظ جسم و جان محدود میکند» (طغیانی، ۱۳۸۸: ۱۳۵). حمیدی بر این باور است که اگر تمنای رسیدن به هوای نفس از سر برون شود، آزادی و رهایی از بند تعلقات حاصل خواهد شد: «گر از سر به در کرده بودی هوا / چنین خسته و بند بر پا نبود» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۲۷).

طبق آنچه در تئوری انتخاب آمده، انسان برای ارضای نیاز آزادی و سایر نیازها رفتاری را انتخاب میکند. در این شعر، پرنده هم با رفتاری ناکارآمد که حاصل انتخاب نامؤثر بود گرفتار دام گشت. حمیدی شیرازی در این شعر عقیده دارد تنها عامل در بند افتادن مرغ این بود که «دانا» نبود. مسلماً انتخاب رفتار مناسب و مؤثر، نیاز به درایت و دانایی دارد و حمیدی با نقب زدن به داستان مرغ اسیر، آن را خاطر نشان میکند: «چه پرسى گناهِش چو بینی به چشم؟ / گناهِش همان بس که دانا نبود / تو نیز ای فریبا چنین نیستی؟! همان مرغ صحرانشین نیستی؟!» (همانجا).

حمیدی شیرازی به دلایل مختلف که عمده‌ترین آن ناکامی در عشق بوده، خود را در حصار تنگی از غم و اندوه محبوس میبیند و در واقع همان افسرده کردنی است که گلسر آن را رفتاری نامؤثر قلمداد میکند. در این راستا روابط حمیدی با اشخاص پیرامونش دچار آسیب شده بود و ثمره آن، روی آوردن به انزوا بود. لذا قفس و حبسی که از آن سخن میگوید، جنبه فیزیکی نداشته و مفهوم انتزاعی دارد. او از نام مسعود سعد و زندان نای که در آن

حبس بود وام میگیرد و بکرات به آن اشاره میکند: «این شب خونین من و آن نکبت فردای من / از محبس مسعود شد بدتر حصار نای من» (همان: ۳۷۹).

خاقانی نیز ایامی را در بند گرفتار بوده و حمیدی به او نیز اشاره کرده است: «به زندانم چو خاقانی گرفتار / بر این زندان محنت‌زای من وای» (همان: ۱۷۲).

در شعر مشیری نیز مضمون آزادی بسیار به چشم میخورد و در دو ساحت آزادی روحانی و آزادی فیزیکی قابل بررسی است. مشیری آزادی روح را که همواره نیاز درونی نوع بشر بوده در کنار عناصر طبیعت به تصویر کشیده است: «در فضای روشن و بی‌انتها / راه سوی آسمانها باز بود / چشمه نور و صفای ماهتاب / روح من دیوانه پرواز بود» (مشیری، ۱۳۹۸، ج ۱: ۲۶).

در باور مشیری برای رهایی از زندان تن باید تسلیم مرگ شد و این نکته را میتوان بازتابی از تفکرات عرفانی وی دانست: «نیست جز مرگ مرا تسلیمی / عشق ناکام همین عشق من است / دلم از غصه به جان آمد و جان / باز زندانی زندان تن است» (همان: ۱۳۵).

در باور گلسر «همانطور که قدرت دیگران بخصوص زمانی که از آن بعنوان تهدیدی بر ضد اراده ما استفاده میکنند نگرانان میسازد، به همان نسبت وقتی احساس میکنیم آزادی ما تهدید شده است نگران میشویم» (گلسر، ۱۳۹۶: ۸۵). مشیری گویی در برهه‌ای از زمان که آزادی بیان و کلام با محدودیتهایی همراه بود، نیازش به این آزادی را در پوششی از آزادی روحانی بیان کرده است: «جان تو افسرد، جسم تو افسرد، روح تو پژمرد / آخر پر و بالی بزن بشکن قفس را / آزاد باش این یک نفس را / از این ملال‌آباد جانفرسا سفر کن» (مشیری، ۱۳۹۸، ج ۱: ۳۵۰).

مشیری آزادی را از جان گرامیتر دانسته و از نگاه او نعمات لذیذ دنیایی، در مقابل آزادی بی‌ارزش شمرده میشوند. در شعر *آزادی*، پشه گرفتار در استکان تا آنجا برای آزادی خود جهد کرد که جان شیرینش را از دست داد. این سرنوشت، حاصل رفتاری بود که به انتخاب خودش، برای ارضای نیازش به آزادی جسمانی صورت گرفت: «آنقدر کوئید بر دیوار سر / تا فروافتاد خونین بال و پرا / جان گرامی بود و آن نعمت لذیذ / نیک آزادی گرامیتر، عزیز» (همان، ج ۲: ۹۸۷).

نیاز تفریح در شعر حمیدی شیرازی و مشیری

«تفریح نیازی است که میتوان آن را به تنهایی یا در کنار دیگران ارضا کرد. این نیاز را میتوان به شیوه‌های گوناگون در مکانهای مختلف و در هر ساعتی از شبانه‌روز ارضا نمود» (گلسر، ۱۳۹۷: ۶۹). تشویش انسان معاصر و تلاش وی برای نیل به آزادی و بقا او را کمتر به اندیشیدن درباره شادی وامیدارد. بویژه در شرایطی که مسئله بقا اغلب در تلاش برای زنده ماندن و گذراندن زندگی خلاصه شود؛ مصداق چنین شرایطی در جوامع کنونی نمود دارد. لذا جنبه‌های تفریح در صورت بروز، در ساده‌ترین و طبیعیت‌ترین شکل ممکن جلوه میکند. در شعر حمیدی و مشیری شواهدی مبنی بر توجه آنها به نیاز تفریح و صورتهای طبیعی آن دیده میشود که البته در شعر مشیری بازتاب آن بیشتر است.

جلوه‌های تفریح و نشاط در طبیعت: پیدایش بهار در طبیعت همواره الهامبخش شاعران در سرودن بوده است. حمیدی نیز از این امر مستثنی نبوده و در شعری با عنوان «نغمه فروردین» مظاهری از شادی و تفریح را جلوه‌گر

ساخته است: «فرودین شادی کنان آید همی / از چمن بوی جنان آید همی / دختر طبعم بر قصد از نشاط / چون به گوشم این و آن آید همی» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۳).

شعرهای مشیری در وصف بهار و نوروز نوعی التذاذ از آن را به همراه دارد که تسلاهی خاطر را به ذهن القا میکند: «دوباره معجزه آب و آفتاب و زمین / شکوه جاری رنگین کمان و فروردین / شکوفه و چمن و نور رنگ و عطر و سرود / سپاس و بوسه و لبخند و شادباش و درود / دوباره چهره نوروز و شادمانی عید / دوباره عشق و امید / دوباره چشم و دل ما و چهره‌های بهار» (مشیری، ۱۳۹۸، ج ۲: ۹۱۹).

بهره‌جویی از اندیشه خیام: نکته جالب توجه در شعر حمیدی تفکر خیامی است که گاه در آن خودنمایی میکند؛ لذا میتوان اینگونه برداشت کرد که امید رسیدن به معشوق لحظه‌ای در دل شاعر شعله‌ور شد و زنگار غم را از دلش زدود: «چند در اندیشه مانم صبح و شام / کاین چنین یا آنچنان آید همی / هرچه هست امروز را شادی کنیم / تا که خود فردا چه سان آید همی» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۵).

فریدون مشیری شاعری مثبت‌گرا بوده و لذا جلوه‌های توجه به نیاز تفریح در شعر او بیش از شعر حمیدی انعکاس یافته است و این جلوه‌ها را در آن دسته از اشعار او میتوان دید که از تفکرات خیام بهره جسته و دنیا و آنچه در آن است را فاقد اعتبار و ارزش قلمداد میکند و دعوت به شاد بودن میکند: «بیا ای نازنین تا شاد باشیم / بیا از بند غم آزاد باشیم / بیا تا مانده از شور جوانی / نکو دانیم قدر زندگانی» (مشیری، ۱۳۹۸، ج ۱: ۲۱۴).

تفریح و شادی در گرو وجود معشوق: به عقیده گلسر انسان هرگز نمیتواند بدون برخورداری از رابطه رضایت‌بخش شخصی، شادمان و خرسند زندگی کند (گلسر، ۱۳۹۶: ۵۷۸). حمیدی در شعر «افسانه عشق» از شادی و تفریحی که در گذشته داشته سخن میگوید. او اینک نیاز به تفریح را در خود احساس میکند، اما مجالی برای ارضای آن نمییابد. این خود متضمن این نکته است که تا قبل از ناکامی در عشق، در ارضای نیاز تفریح موفق بوده است، اما شکست در عشق میتواند نیاز به تفریح و ارضای آن را تحت‌الشعاع قرار دهد؛ چنانکه گلسر معتقد است وقتی در رابطه‌ای نارضایتی شروع میشود، تفریح و نشاط اولین قربانی آن است (همان: ۸۸). حمیدی در مرور خاطراتش میگوید: «یاد آن روزها که میکردیم / هوس آهو و شکار بخیر / یاد آن دوره‌ها که شوخی بود / معنی دلبر و نگار بخیر / یاد آن روزها که خندیدیم / سخت بر روی روزگار بخیر / دیدی آخر چگونه خوار شدیم / بسته بند روزگار شدیم؟!» (حمیدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۲۵۷).

نیاز به تفریح یکی از نیازهای بنیادین به شمار میرود و در شرایطی برای حمیدی حاصل میشود که عشق آرمانی حاصل شده باشد. این سخن را در شعر «فرجام سختیها» میتوان مشاهده کرد که با ظهور ناهید در زندگی حمیدی، شادی جایگزین افسردگی شد؛ این فرایند با انتخاب مؤثر خودش شکل گرفت: «امروز کس به شادی من نیست / چون من به خنده، گل به چمن نیست / خندانتر و شکفته‌تر از من / در بوستان، بهار و سمن نیست» (همان: ۳۰۱). مشیری نیز لذت از طبیعت و نشاط در آن را در کنار معشوق میپسندد و از این طریق نشاطش دوچندان میشود. در باور گلسر «عشق ورزیدن، نشاط‌آور است» (ر.ک: گلسر، ۱۳۹۶: ۷۶). لذا مشیری خطاب به معشوقش میگوید: «از تو شنیدن ترانه‌های دل‌انگیز / با تو نشستن بهار را به تماشا / فردا فردا نگو که من نفروشم / عشرت امروز را به حسرت فردا» (مشیری، ۱۳۹۸: ۳۷۲).

نتیجه‌گیری

بررسی انجام‌شده نشان میدهد توجه به نیازهای بنیادین انسان و تلاش برای ارضای آنها امری است اجتناب‌ناپذیر.

این امر، ضمن دقت در لایه‌های شخصیتی شاعران مورد نظر، با تحلیل وقایعی که در شعر بدان پرداختند استنباط میشود. بسامد نیازها و اهمیت انتخاب رفتار مؤثر در راستای ارضای آنها تا اندازه‌ای است که فارغ از نظریهٔ گلسر، بصورت جداگانه در متون ادبی از جمله آثار فریدون مشیری و حمیدی شیرازی بطور چشمگیر نمود دارند و قابل بررسی هستند. مطالعه و بررسی شعر حمیدی و مشیری در این پژوهش نشان میدهد عوامل مؤثر در برجسته شدن هر نیاز در شعر آنها ارتباط مستقیم با روند شکلگیری جریانات عصری که شاعر در آن به سر میبرد دارد. با توجه به اینکه هر رفتاری که از انسان سر میزند، در راستای ارضای نیازها میباشد و آبخشور نیازها درون انسان است، مضامین شعری و محتوای اثر گویای توجه به نیازها در شاعر هستند و خیر از سر درون آنان میدهد؛ حتی پرداختن به مضمونی بیش از سایر مضامین نشان از غلبهٔ نیاز اساسی مرتبط با آن مضمون میباشد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که مهدی حمیدی شیرازی و فریدون مشیری به نیاز عشق بیش از سایر نیازها توجه داشته‌اند و این امر از بسامد بالای واژهٔ عشق و مشتقات آن در اشعار آنها استنباط میشود. قسمت عمدهٔ مضامین عاشقانهٔ اشعار حمیدی مربوط به شرح عشق و دلدادگی به معشوق ایام جوانی بوده و مابقی، نموده‌های دیگری از عشق را شامل میشود. در حالی که در شعر مشیری مضمون عشق دلالت بر شخص خاص و خاطره‌ای از آن ندارد؛ بجز در موارد اندکی که به دخترش اشاره میکند و ذیل عنوان عشق به فرزند آورده شد. دومین نیاز که جلوه‌های آن در اشعار حمیدی و مشیری مشهود است، نیاز بقا است که میل به ارضای آن، آنها را بر آن میدارد تا اشعاری با این مضمون بسرایند. این نیاز به شکل‌های مختلف در شعرهای حمیدی و مشیری مجال بروز یافته است. نیاز سوم در شعر حمیدی قدرت است که حمیدی برای ارضای آن جولانگاهی برتر از دفاتر شعریش نمییابد و با قدرت قلم و طبع پرشورش آن را به نمایش میگذارد. اما در شعر مشیری نیاز سوم آزادی است که مشیری آن را برای نجات جامعهٔ بشری لازم و ضروری میدانند. آزادی، در شعر حمیدی چهارمین نیاز است که مظاهر آن با اشارهٔ شاعر به اسارت مسعود سعد و خاقانی در زندان قابل مشاهده است؛ در صورتی که در شعر مشیری نیاز چهارم از لحاظ بازتاب و فراوانی شواهد، نیاز تفریح است و شاعر اغلب با بهره‌جویی از تفکرات خیامی بدان میپردازد. تفریح در شعر حمیدی، پنجمین نیاز است و حمیدی ارضای آن را در گرو حضور معشوق میدانند و برخلاف مشیری کمتر به اندیشهٔ خیام نظر داشته است. در شعر مشیری قدرت، نیاز پنجم از لحاظ فراوانی شواهد است که رویکرد آن با آنچه حمیدی بدان میپردازد بسیار متفاوت است؛ زیرا حمیدی برخلاف مشیری قدرت را بیشتر در وجود خود میجوید و بدنبال ارضای آن در خود است.

پیشنهاد نویسندگان: از آنجا که زمینه‌های پیدایش مظاهر هر نیاز اساسی در انسان و انتخاب رفتار کارآمد جهت برآوردن آن، دلالت بر دغدغهٔ او نسبت به آن نیاز دارد، پژوهشگران میتوانند با رویکردی هدفمند و نگاهی روانشناسانه یا جامعه‌شناسانه با کاربست نظریه‌های متنفذ حوزه‌های مزبور، از جمله نظریهٔ انتخاب، به آثار ادبی بنگرند و با مطالعهٔ جامعهٔ آماری گسترده‌تری در اعصار مختلف به روشن شدن دلایل برجسته بودن هر نیاز در هر عصر و عوامل کامیابی یا ناکامی در آن کمک شایانی نمایند و در نهایت با اتخاذ تدابیر لازم، سلامت روانی افراد جامعه محقق شود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس استخراج شده است. سرکار خانم دکتر وجیهه ترکمانی باراندوزی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و

طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فاطمه بهار بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر کوروس کریم پسندی و آقای دکتر احمد کریمی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Feuerhelm, K. M. (2012). Students' Perceptions on Truancy: Reasons for Truancy at the High School Level (Doctoral dissertation, University of Wisconsin--Stout).
- Fisher, Helen. (2017). Why do we fall in love? The nature and process of romantic love. Translated by Sohail Sami. Third edition. Tehran: Phoenix.
- Fromm, Eric. (2018). Man for himself. Translated by Ali Akbar Tabrizi. Tehran: Behjat.
- Fromm, Eric. (2019). The art of loving, Translated by Puri Soltani. Thirty-eighth edition. Tehran: Morvarid.
- Gary, John. (2012). Ever lasting love. Translated by Mehdi Qarache Daghi. Tehran: Peykan.
- Glasser, W. (1985). Control theory. New York: Harper and Row.
- Glasser, William & Glaser, Carlin. (2017). Unfailing marriage. Translated by Ali Sahebi. 14th edition. Tehran: Sayeh Sokhan.
- Glasser, William & Glasser, Carlin. (2017). What is love. Love from the perspective of choice theory. Translated by Ali Sahebi and Heshmat Absahl. second edition. Tehran: Sayeh Sokhan.
- Glasser, William. (2016). Choice theory. Translated by Ali Sahebi. 14th edition. Tehran: Sayeh Sokhan.
- Hamidi Shirazi, Mehdi. (2014). Beloved's tears. A collection of poems by Hamidi Shirazi. 13th edition Tehran: Contemporary Voice.
- Ietafati, Roya. (2006). "Expression of maternal love in French literature". *Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies*, 4 (3), pp. 111-123.
- Moein, Mohammad. (2008). Persian culture. 14th edition. Volume 2. Tehran: Amirkabir.
- Moshiri, Fereydoun. (2018). Reflection of morning breath. General poems. Volume 1 & 2, 18th edition. Tehran: Cheshme.

- Navabakhsh, Mehrdad & Karimi, Foroq. (2009). "Analyzing the concept of power in the theories of Michel Foucault". *Political Studies Quarterly*, No. 3, pp. 41-50.
- Plato. (2016). *Ziafat*, Translated by Mohammad Ali Foroughi. Third edition. Tehran: Backpack book.
- Schultz, Duane & Schultz, Sydney Allen. (2000). *Theories of personality*. Translated by Yahya Seyed Mohammadi. Fifth Edition. Tehran: Agah.
- Taghiani, Ishaq. (2009). "The concept of freedom in Persian literature". *Research Journal of Educational Literature (Research Journal of Persian Language and Literature)*, 1 (1), pp. 133-146.
- Turkamani, Vajihe. (2021). "Investigating basic needs in Weiss personality using William Glaser's choice theory". *Literary Studies and Research of Khwarazmi University*, No. 20, pp. 31-52.
- Wobelding, Robert. (2015). *Reality therapy for the 21st century*. Translated by Ali Sahebi and Hossein Zirak. Tehran: Sayeh Sokhan.
- Yahaghi, Mohammad Ja'afar. (1987). *Stream of moments*, Tehran: Jami
- Zarqani, Seyyed Mehdi. (2004). *The perspective of contemporary Iranian poetry*. Tehran: Sales.

فهرست منابع فارسی

- افلاطون، (۱۳۹۶). ضیافت. ترجمه محمدعلی فروغی. چاپ سوم. تهران: کتاب کوله‌پشتی.
- ترکمانی، وجیهه. (۱۴۰۰). «بررسی نیازهای اساسی در شخصیت ویس با استفاده از نظریه انتخاب ویلیام گلسر». *مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه خوارزمی*، شماره ۲۰، صص ۳۱-۵۲.
- حمیدی شیرازی، مهدی. (۱۳۹۴). *اشک معشوق*. مجموعه اشعار حمیدی شیرازی. چاپ سیزدهم. تهران: صدای معاصر.
- زرقانی، سید مهدی. (۳۸۳). *چشم انداز شعر معاصر ایران*. تهران: ثالث.
- شولتز، دوان و شولتز، سیدنی آلن. (۱۳۷۹). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. چاپ پنجم. تهران: ویرایش.
- طغیانی، اسحاق. (۱۳۸۸). «مفهوم آزادی در ادب فارسی». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی (پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی)*، (۱) ۱، صص ۱۳۳-۱۴۶.
- فروم، اریک. (۱۳۹۸). *انسان برای خویشتن*. ترجمه علی اکبر تبریزی. چاپ دهم. تهران: بهجت.
- فروم، اریک. (۱۳۹۹). *هنر عشق ورزیدن*. ترجمه پوری سلطانی. چاپ سی و هشتم. تهران: مروارید.
- فیشر، هلن. (۱۳۹۷). *چرا عاشق میشویم*. ماهیت و فرآیند عشق رمانتیک. ترجمه سهیل سمی. چاپ سوم. تهران: ققنوس.
- گری، جان. (۱۳۹۲). *عشق پایدار*. ترجمه مهدی قراچه داغی. چاپ دهم. تهران: پیکان.
- گلسر، ویلیام و گلسر، کارلین. (۱۳۹۷). *ازدواج بدون شکست*. ترجمه علی صاحبی. چاپ چهاردهم. تهران: سایه سخن.
- گلسر، ویلیام و گلسر، کارلین. (۱۳۹۷). *عشق چیست*. عاشقی از منظر تئوری انتخاب. ترجمه علی صاحبی و حشمت اباسهل. چاپ دوم. تهران: سایه سخن.
- گلسر، ویلیام. (۱۳۹۶). *تئوری انتخاب*. ترجمه علی صاحبی. چاپ چهاردهم. تهران: سایه سخن.

لطفاتی، رؤیا. (۱۳۸۵). «نمود عشق مادری در ادبیات فرانسه». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۳) ۴، صص ۱۲۳-۱۱۱.

مشیری، فریدون. (۱۳۹۸). بازتاب نفس صبحدمان. کلیات اشعار. جلد ۱ و ۲، چاپ هجدهم. تهران: چشمه. معین، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی. چاپ چهاردهم. جلد ۲. تهران: امیرکبیر.

نوابخش، مهرداد و کریمی، فاروق. (۱۳۸۸). «واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو». فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۳، صص ۵۰-۴۱.

ووبلدینگ، رابرت. (۱۳۹۵). واقعیت‌درمانی برای قرن بیست و یکم. ترجمه علی صاحبی و حسین زیرک. تهران: سایه سخن.

یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۷). جویبار لحظه‌ها. چاپ دهم. تهران: جامی.

Feuerhelm, K. M. (2012). Students' Perceptions on Truancy: Reasons for Truancy at the High School Level (Doctoral dissertation, University of Wisconsin--Stout).

Glasser, W. (1985). Control theory. New York: Harper and Row.

معرفی نویسندگان

فاطمه بهار: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
(Email: f.bahar1984@gmail.com)

وجیهه ترکمانی باراندوزی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

(نویسنده مسئول: Torkamani.vajihe@iau.ac.ir)

کوروس کریم‌پسندی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
(Email: karimpasandi@ir.ac.iauc)

احمد کریمی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
(Email: a.karimi049@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Fatemeh Bahar: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.
(Email: f.bahar1984@gmail.com)

Vajiheh Turkmani Barandozi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran.
(Email: Torkamani.vajihe@iau.ac.ir : Responsible author)

Koros Karimpasandi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran.
(Email: karimpasandi@ir.ac.iauc)

Ahmad Karimi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.
(Email: a.karimi049@gmail.com)